

نشریه علمی - پژوهشی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال اول، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۹۰، صفحات ۹۵-۷۱

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۱/۰۴

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۰/۰۴/۲۱

زمینه‌های تاریخی - اجتماعی - سیاسی شکل‌گیری نهضت عاشورا

محمد رحیم عیوضی^۱

چکیده

درک واقع‌بینانه تحولات سیاسی - اجتماعی و کشف و استخراج (پیام‌ها و عبرت‌های) مستتر در نهضت‌های فراگیر مستلزم نگرش و بینش تاریخی‌ای است که تبیین‌گر نهضت و هسته اصلی قیام باشد. نهضت عاشورا نیز به مثابه یک قیام تحول‌ساز در بستر تاریخ مبتنی بر نظام اندیشه‌ای و تحلیلی امام حسین (ع) به وقوع پیوست این قیام هدفمندی خلقت و آفرینش، باور به علیت در حوادث در کنار به رسمیت شناختن نقش اراده و اختیار انسانی در ایجاد تغییرات و مسؤولیت دینی در قبال حوادث و نگرشی یکپارچه نسبت به شناخت و تعریف «قدرت» به عنوان بخشی از حق و فهمی تاریخ‌ساز از حضور در هستی برای انسان را نشان می‌دهد.

در واقع قابل تأمل‌ترین موضوع در مورد نهضت امام حسین (ع)، نه نتیجه مقطعی و حتی نتایج اخلاقی آن بلکه درک عمیق تاریخ‌سازی انسان‌های آگاه به موجودیت خود در هستی برای آینده است. لذا تبیین حرکت امام، ضرورت تأمل در فلسفه و تاریخ از دیدگاه اسلام را می‌طلبد و نیز این حرکت یک جنبش پویای تاریخ‌ساز با ماهیت دینی است که بدون در نظر گرفتن بعد جهانی تاریخی و نگاه پویایی‌شناسی اجتماعی یا جامعه‌شناسی تاریخی، جایگاه واقعی و تاریخی آن کمتر قابل درک است. بنابراین درک اهداف فوق در چارچوب بررسی زمینه‌های تاریخی - سیاسی نهضت و حوادث تاریخی از زمان پیامبر تا زمان امام حسین (ع) میسر است.

این مقاله درصدد است تا با پاسخ دادن به دو سؤال زیر منجر به نتیجه‌ای شود که از آن به عنوان تحلیل بر زمینه‌های تاریخی - سیاسی نهضت عاشورا یاد می‌کنیم.

سؤال اول: چرا این واقعه رخ داد؟ و سؤال دوم: اینکه چگونه به وقوع پیوست؟ پرسش نخست برای این تحقیق اساسی است که در چارچوب مطالعات تاریخی با تأکید بیشتر مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت. **واژگان کلیدی:** نهضت عاشورا، پویایی‌شناسی اجتماعی، زمینه‌های تاریخی، جامعه‌شناسی تاریخی.

مقدمه

از آنجا که پذیرش معناداری و هدفمندی خلقت، مطالعات تاریخی را ارزشمند می‌سازد، واقعه عاشورا نیز به مثابه حادثه‌ای تاریخی در این چارچوب ارزش تأمل می‌یابد و بر این اساس، زمان وقوع آن مانع از توجه و تأمل در آن نمی‌شود. اهمیت این مطلب آنجاست که وقایع تاریخی را به حکم ماضی بودنشان طرد نمی‌کنیم و با آگاهی از این واقعیت، ثمرات آن را برای امروز و آینده به کار می‌بریم. باید تأکید داشت که زنجیره تاریخ تمدن اسلامی - ایرانی و مطالعه حوادث و تحلیل پیامدهای آن در معرفت ما نسبت به تاریخ معاصر ایران ضرورت دارد. لیکن امروزه ضرورت همراهی با وقایع از یکسو و کشف و استخراج حقایق (پیام‌ها، عبرت‌ها) مستقر در آنها از سوی دیگر، درک حوادث تاریخی را دشوار و متنوع ساخته است. به بیان «توین بی» (۱۹۷۵-۱۸۸۹)، از نمایندگان معاصر فلسفه نظری تاریخ، چون فرآیند ادراکی مورخ تنها عاملی است که به انبوه پراکنده واقعات مفهوم می‌بخشد، تاریخ آن است که مورخان می‌نویسند، نه آنچه واقعاً روی داده است (توین بی، ۱۳۷۰: ۲۴). از همین رو کروچه فیلسوف ایتالیایی گفته بود: تاریخ را باید فیلسوفان بنویسند و فلسفه را مورخان (ویل دورانت، لذت فلسفه: ۲۳۶). این واقعیت در مورد حادثه پیچیده‌ای چون عاشورا نیز صدق می‌کند. لذا می‌بایستی با دقت در اندیشه بازیگران کربلا و همچنین نظم حاکم بر هستی و معنای آن، از ظاهر حوادث به سمت باطن و عمق آنها حرکت کرد. بدین ترتیب، تحولات در پرتو نگرشی پویا (Dyamic) اولاً، به صورتی پیوسته درک خواهد شد. ثانیاً، نهضت حسینی نه در قالب محدود و خرد بلکه به صورت کلان و تاریخی و به عبارت دیگر در جای خود فهمیده خواهد شد. زیرا همان‌طور که بی‌اطلاعی از اتفاقات پیش از عاشورا مانع از آگاهی نسبت به موضوع می‌شود، بی‌اعتنایی نسبت به اندیشه‌ورزی در خصوص نگرش و بینش تاریخی‌ای که تبیین‌گر نهضت حسینی است، هسته اصلی قیام را مورد غفلت قرار خواهد داد و بحث از عاشورا به صورت شخصی، مقطعی و سطحی در خواهد آمد. حال آنکه اهمیت آن در درک تاریخی مستتر در اندیشه امام حسین (ع) نهفته است و اساساً این نکته از پیش‌فرض‌های پژوهش تاریخی به شمار می‌رود. همان‌گونه که «رج کالینگوود» (۱۸۸۹-۱۹۴۳) فیلسوف و مورخ انگلیسی گفته است که از جمله پیش‌فرض‌های اساسی این

است که اعمال و رفتار نوعی «جنبه فکری» دارند که مورخ می‌تواند از نو آنها را مورد تفکر قرار دهد (دری، ۱۳۷۵: ۶). در واقع قابلیت اندیشه‌ورزی است که راهبر و مشوق بررسی‌های تاریخی می‌شود، لیکن این قابلیت به معنای صحت هر بیانی از موضوع نیست و لذا تأمل در فلسفه تاریخ از دیدگاه اسلام می‌تواند مبین حرکت امام حسین (ع) باشد. بر این مینا، نخستین پرسش مطرح در این مقاله که ناظر بر مطالعات تاریخی با تأکید بر ارتباط آن با تاریخ معاصر است و آن عبارت است از این است که: چرا نهضت عاشورا رخ داد؟ و دوم اینکه: زمینه‌های تاریخی این قیام چیست و چگونه به وقوع پیوست؟ در اینجا برای تحلیل و پاسخ به سوالات ابتدا به معرفی اجمالی دیدگاه اسلام در خصوص عوامل مؤثر بر تحولات می‌پردازیم، سپس سیر حوادث تاریخی را از زمان پیامبر اکرم (ص) تا زمان امام حسین (ع) پی می‌گیریم.

پویایی‌شناسی اجتماعی^۱، مداخلی بر درک تاریخی از نهضت عاشورا

حرکت امام حسین (ع) در واقع یک جنبش پویای تاریخ‌ساز محسوب می‌شود و ماهیت دینی آن اقتضا می‌کند که توضیح آن محدود به عوامل صرفاً مادی نباشد. برخی محققان عام بودن این ضرورت را متذکر شده‌اند که اساساً در هیچ یک از امور طبیعی و عادی، خواه فیزیکی باشد و خواه زیستی یا روانی یا اجتماعی، غفلت از موانع و مقتضیات خارق‌العاده و غیرطبیعی جایز نیست. بدین لحاظ می‌توان گفت که هیچ کدام از علل و اسباب طبیعی علت تامه نسبت به معلول‌ها و مسببات خود نمی‌توانند باشند، چرا که لااقل مشروط به این شرط هستند که «مانعی خارق‌العاده در کار نیاید» (مصباح یزدی، جامعه و تاریخ، ۱۳۷۹: ۴۷).

توین بی با تأکید بر این که تاریخ دنیوی ادیان بزرگ یک جنبه زندگی ملکوت آسمان است که این دنیا فقط بخشی از آن است، یادآور می‌شود، نمی‌توان در تاریخ از بُعد مابعدالطبیعی چشم پوشید (توین بی، تمدن در بوته آزمایش، ۱۳۵۳: ۶۸). علم شروط مادی لازم حدوث پدیده‌ها را تبیین می‌کند و متافیزیک شروط لازم و کافی را (سروش، نقد و درآمدی بر تضاد دیالکتیکی، ۱۳۷۳: ۵۳). مهم آن است که نقش انسان در ساختن تاریخ،

منفک از هستی و خالق آن طرح نگردد، زیرا همان‌گونه که استاد مطهری استدلال کرده، انسان پدیده‌ای است مرکب از طبیعت و اجتماع. آن قسمت‌هایی که پدیده طبیعی انسان است همان‌هایی است که می‌گوییم، فطریات انسان یا فطرت انسان و به دست خلقت به وجود آمده است. اینها فطرت است و لایتغیر و جامعه نمی‌تواند روی آنها اثر بگذارد (مطهری، فلسفه تاریخ، ۱۳۷۵: ۲۴). عامل اصلی حرکت تاریخ، فطرت تکامل جو و قناعت‌ناپذیر انسان است (مطهری، قیام و انقلاب مهدی، ۱۳۶۸: ۹۸). نظریه «فطرت» یعنی اینکه انسان در مسیر حرکت جوهری عمومی جهانی به جهان می‌آید و پایه اولی شخصیت او را همان بُعد می‌سازد و سپس تحت تأثیر عوامل محیط تکمیل می‌شود و پرورش می‌یابد.

البته ثبات و اشتراک منافی با چاره‌اندیشی برای سنت‌های عصری و تحول‌های اجتماعی و صنعتی و مانند آن نیست. همه انسان‌ها با سرمایه ثابت فطرت آفریده شده‌اند و این فطرت تربیتی واحد و یگانه را طلب می‌کند. خداوند سبحان در این مورد می‌فرماید: فاقم وجهک للدين حنیفاً، فطرت الله التي فطر الناس علیها لاتبدیل لخلق الله (روم/۳۰) یعنی «چهره خویش را بر آیین دین راست استواردار، این فطرت الهی است که آدمیان بر آن آفریده شده‌اند و در خلقت خداوند تبدیل و دگرگونی نیست» (جوادی آملی، شریعت در آینه معرفت، ۱۳۷۲: ۳۷).

این یک اصل فلسفی است که میل به تکامل در تمام موجودات وجود دارد، قدر مسلم این است که در انسان چنین چیزی هست (مطهری، فلسفه تاریخ، ۱۳۷۵: ۲۵). جامعه انسانی رسالتی دارد و آن رسالت به سوی غایت و به سوی تکامل است و در این مسیر اگر درست گام بردارد، عکس‌العمل جهانی نسبت به او عکس‌العمل موافق است و اگر منحرف شود، عکس‌العمل جهانی یک عکس‌العمل مخالف است. پس جامعه از جهان جدا نیست (مطهری، فلسفه تاریخ، ۱۳۷۵: ۳۵).

شهید مطهری با بیان سه بعد فردی، اجتماعی و جهانی برای تاریخ و تأکید بر بعد سوم، سیستماتیک بودن نظام هستی را در دیدگاه اسلام یادآور می‌شود. اکنون این پرسش خصوصاً در مورد نهضت عاشورا مطرح می‌شود که اگر مجموع جهان نسبت به انسان و

جوامع انسانی بی‌تفاوت نیست و هستی، حق است،^۱ پس نسبت حق با قدرت در واقعه عاشورا چگونه باید درک شود؟

باید توجه داشت که حق، یک پدیده فیزیکی جاری، در ارتباط آدمیان با طبیعت و هم نوعانشان نیست، بلکه حق مربوط به تکامل انسانی عبارت است از آن اصل اساسی در زیربنای هستی، که بهره‌برداری از آن، به فعالیت قطب ذاتی انسان‌ها نیازمند است. خداوند متعال، این عامل تکامل را، به وسیله عقول سلیم و وجدان‌های آدمیان و پیامبران و حکما و دیگر پیشتازان مسیر تکامل، آشکار می‌کند. برخی آیات با صراحت کامل می‌گویند، برای وصول به حق و اجرای آن، شتابزده نشوید و گمان مبرید که حق، در همه شرایط و در همه نوسان‌های حیات، قابل وصول و اجراست. نیز نباید گمان کنیم که کوشش و تلاش، در راه فراهم کردن زمینه مساعد برای بروز و اجرای حق، جزئی از حق محسوب نمی‌شود، بلکه اولین لحظه آگاهی به حق، که بدون فاصله، اقدام به فراهم کردن مقدمات آن، شروع می‌شود، ورود به حوزه والای حق است. هر اندازه برای تحقق بخشیدن به حق پیشرفت حاصل می‌شود، در قلمرو حق، گامی برداشته شده است (جعفری، حق و باطل، ۱۳۷۸: ۸۷) و این معنا از حق دقیقاً در رفتار و کلام امام حسین (ع) نمود یافته است. آنجا که فرمود: انما خرجت لطلب الاصلاح» (مصباح یزدی، آذرخشی دیگر از آسمان کربلا، ۱۳۷۹: ۶۸) من در طلب و جستجوی اصلاح هستم. نتیجه آنکه حق هرگز در مقابل قدرت قرار نمی‌گیرد، بلکه حق، آن واقعیتی است که بطلان و ناشایستگی باطل را نشان می‌دهد. قدرت، چنان که بیان خواهیم کرد، فی‌نفسه یکی از حق‌هاست، که محرک گردونه عالم و طبیعت و انسان‌هاست. این جمله که آیا حق پیروز است یا قدرت؟ یک سؤال عامیانه‌ای است که بر طبق منطق واقعیات مطرح نمی‌شود (جعفری، حق و باطل: ۵۷).

براساس آنچه گفته شد، می‌توانیم نتیجه بگیریم که از بررسی‌های علمی صرف در مورد عاشورا حتی اگر از نظرات جدیدی چون نظریه ساختمان‌گرا که افرادی چون «آنتونی گیدنز» و دیگران مطرح ساخته‌اند، استفاده نماییم، نتیجه مطلوبی به دست نخواهیم آورد. این نظریه

۱- آیات فراوانی در قرآن در این زمینه آمده است، مانند آیات ۵ از سوره یونس، ۱۹ از سوره حجر، ۸۵ از سوره نحل.

که به قول «کریستوفر لوید» (Christopher Lloyd) مطلقاً تاریخی است؛ زیرا به فرآیند دیالکتیکی‌ای باز می‌گردد که طی آن ساختار نظام نهادینه شده قواعد، نقش‌ها و روابط جامعه به کمک اندیشه و عمل انسان تولید، بازتولید و متحول می‌شود، جامعه هم یک ساختار است و هم یک فرآیند ساخت‌دهی تاریخی که به کنش‌ها جهت‌ساختاری می‌دهد (نه جهت فردی). از این رو بدون نظریه‌ای ساختمان‌گرا دربارهٔ جامعه و کنش، جایی برای تاریخ وجود ندارد (لوید، روش‌شناسی در تاریخ، ۱۳۷۹: ۱۲۴). با این وجود در نظر نگرفتن بعد جهانی تاریخ به همراه کارگزاری (صدر، سنت‌های اجتماعی و فلسفه تاریخ در مکتب قرآن، ۱۳۶۹: ۹۰) انسان سبب می‌گردد تا قیام امام حسین (ع) در جایگاه واقعی و تاریخی خود ننشیند. هر چند نگاه پویایی‌شناسی اجتماعی یا جامعه‌شناسی تاریخی می‌تواند راهبر به این موضوع باشد، اما ضعف مفاهیم و بینش تحلیلی موجود اقتضا می‌کند که در تحلیل عاشورا عوامل فراطبیعی را نیز لحاظ نماییم.

به طور کلی می‌توان گفت عناصر اصلی در نظام اندیشه‌ای و تحلیلی امام حسین (ع) عبارتند از: هدفمندی خلقت و آفرینش، باور به «علیت» در حوادث در کنار به رسمیت شناختن نقش اراده و اختیار انسانی در ایجاد تغییرات و مسئولیت دینی در قبال حوادث روزگار و نگرش یکپارچه نسبت به شناخت و تعریف «قدرت» که آن را بخشی از حق می‌داند و نه جدا و منفک و در تقابل با آن. بدین‌گونه عناصر «قدرت» نیز فراتر از عوامل ظاهری و مادی آن درک می‌شود. آنچه گفته شد زمینه‌های کسب آگاهی در مورد «جامعه» و البته «تاریخ» است. از این رو فهمی تاریخ‌ساز از حضور در هستی برای انسان به دست می‌آید که در آن ملاک‌های ارزیابی تأثیرگذاری، خارج از مقوله‌های متعارف دنیا محور خواهد بود که نهضت حسینی نیز بر همین مبانی شکل گرفت. از این رو قابل تأمل‌ترین موضوعات در مورد عاشورا نه نتیجهٔ مقطعی و حتی نتایج اخلاقی آن، بلکه درک عمیق تاریخ‌سازی انسان‌های آگاه به موجودیت خود در هستی (امام حسین (ع) و یارانش) برای آیندگان است که تفصیل آن نیازمند مطالعات عمیق در مبانی یاد شده و تحولات آنها تا به امروز است.

زمینه‌های تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نهضت عاشورا

پاسخ به دو سؤال این مقاله می‌تواند منجر به نتیجه‌ای شود که می‌توان از آن به عنوان تحلیل بر زمینه‌های تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نهضت عاشورا یاد کرد.

سؤال اول این است که چرا این واقعه رخ داد؟ و سؤال دوم اینکه زمینه‌های تاریخی این قیام چیست و چگونه به وقوع پیوست؟ پرسش نخست برای این تحقیق اساسی‌تر است. تشریح و بیان حوادث به صورت خام نمی‌تواند موضوعیتی در این جا داشته باشد. لذا تا آنجا که ما را در فهم چرایی واقعه یاری رساند، به آن خواهیم پرداخت.

در یک مرور سریع می‌توان گفت پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام (ص) در ۲۸ صفر سال ۱۱ هجرت، شکافی در رهبری امت اسلام پدیدار شد و علت آن بی‌توجهی به فرمایشات پیامبر اکرم (ص) در این خصوص و تصمیم‌گیری در سقیفه برخلاف نظر ایشان بود. جامعه اسلامی در آن زمان از گستردگی بیشتری نسبت به آغاز دعوت برخوردار شده و تعداد مسلمانان نیز بسیار افزایش یافته بود. لیکن این جامعه از سروسامان کافی بهره‌مند نبود و چنان‌که باید اصول اسلامی در قلب‌ها رسوخ نکرده و به صورت ایمانی در نیامده بود و لذا پذیرش اسلام توسط افراد نتیجه پیروی از اکثریتی بود که دیگر نمی‌توانستند اسلام را نپذیرند.

از آنجا که در آن زمان پذیرش و مقبولیت اسلام از پایه‌های محکمی برخوردار نبود، امت اسلامی اندک‌اندک صرفاً توانسته بود در اثر مجاهدت‌های طاقت‌فرسا و دلسوزانه پیامبر اکرم (ص) و یاران ایشان، به وجود افق‌های دیگر در زندگی پی ببرد، اما فرصت درک و آزمون و به کار گرفتن آن را در زندگی خویش نیافته بود. بنابراین تا نهادینه شدن اصول اسلامی فاصله بسیار و زمینه برای انحراف، مساعد بود. این وضعیت بلافاصله پس از فوت پیامبر اکرم (ص) ظهور و بروز یافت. اجتماع در سقیفه برای تصمیم‌گیری راجع به رهبری امت تحت لوای اسلام، بارزترین نمود آن است، در این جلسه بار دیگر تفکر دوره جاهلیت خودنمایی کرد و برتری‌جویی‌های قبیله‌ای و به رخ کشیدن آنها برای کسب منصب هدایتگری جامعه اسلامی مطرح شد. به این ترتیب ضعف‌ها و عدم دقت و تیزبینی کافی

برای نهادینه نمودن اصول و شئون دین مبین اسلام در جامعه آن روز، تأثیرات منفی خود را بر جای نهاد و فرهنگ ریشه‌دار اما پزمرده جاهلی، جان تازه‌ای گرفت. این وضعیت در زمان خلیفه سوم چندان به اوج رسید که شورش مردم و قتل وی را در پی آورد. قتل عثمان نه تنها مشکلی را حل نکرد، بلکه بهانه‌ای شد در دست کینه‌توزان به دین اسلام و بنی‌هاشم چنان که معاویه با فرصت‌طلبی از موقعیت به وجود آمده حداکثر بهره‌برداری را در مقابله با روش و منش پیامبر اکرم (ص) و پیروان او به عمل آورد و با استفاده از همان تفکر جاهلی که هنوز در جان‌ها ریشه داشت، پایه‌های قدرت خویش را محکم کرد. او با تکیه بر نادانی مردم در راه دستیابی به قدرت گام برمی‌داشت (جعفری، حق و باطل، ۱۳۷۸: ۴۵).

این کشمکش‌ها و تعارضات، تعادل جامعه بیمار اسلامی را هر چه بیشتر بر هم زد. شهادت امام علی (ع) جسارت معاویه را بیشتر کرد و با اعمال قدرت، خود را خلیفه مسلمین نامید فریبکاری و دورویی وی در آن فضای فتنه‌آلود به راحتی نتیجه می‌داد و خلق و خوی امت اسلامی هر چه بیشتر از آموزه‌های اسلام فاصله می‌گرفت. معاویه در چنین فضایی بود که توانست موجبات سکوت امام حسن (ع) را فراهم آورد و صلح را به وی بقبولاند. البته او نیز چون سایر فریب‌خوردگان قدرت فکر می‌کرد خواهد توانست شعله هدایت امامت را خاموش کند، غافل از آنکه خواسته حق تعالی چیز دیگری بود. با مطالعه مواد صلح‌نامه نیز متوجه می‌شویم که نهایتاً این وضعیت به ضرر معاویه تمام شد و مقدمه‌ای گردید برای رسوایی امویان و بالاخره قیام امام حسین (ع) بعد از مرگ معاویه. قیامی که امتداد رسالت بود. همان‌گونه که در توضیح این سخن پیامبر اکرم (ص) «حسین منی و انا من حسین» و اینکه چگونه رسول خدا (ص) خود را از حسین دانسته است، آورده‌اند: پیامبر پس از رسالت یک شخص محسوب نمی‌شود، بلکه نمونه و سمبل و الگویی است که رسالت با همه ابعاد و برجستگی‌هایش در وی تجلی می‌یابد؛ زندگی او رسالتش و رسالتش عین زندگی اوست (الحسینی الجلالی، الحسین سنامه و سیرته، بی‌تا): بنابراین همچنانکه پیشتر گفته شد، بحث اصلی عبارتست از تکاپو و پویایی یک جریان تاریخ‌ساز و هدفمند و آنچه حادث گردیده از این منظر قابل تحلیل و تفسیر است.

هر شبی را پایانی است و شب تاریک فتنه‌ها و نفاق‌های معاویه با مرگ وی به پایان رسید.

شکاف اولیه که به تدریج در طی زمان افزایش یافته بود، جاهلان را بر مسند تبلیغ اسلام نشانده. آنان مطامع و منافع نفسانی خویش را به عنوان اصول مسلم اسلامی به مردم بی‌خبر و ناآگاه معرفی می‌کردند. این هدف توسط افرادی چون معاویه از زمان خلفا دنبال می‌شد و اقدامات مختلف در این راه آغاز گشته بود.

این اقدامات در زمان سلطنت معاویه به ثمر رسید. اسلام وارونه شد و لذا خوبی‌ها، بدی و بدی‌ها، خوبی شدند. وقتی که معروف‌ها، منکر و منکرها، معروف تلقی شدند، فراموشی اسلام قریب‌الوقوع می‌نمود. در آغاز خلافت و به عبارت صحیح‌تر هنگام شروع سلطنت یزید بن معاویه، باطن حکومت امویان عیان شد و چون کار به اینجا رسید نقطه مقابل باطل نیز به تمامی به ظهور رسید و قیام امام حسین (ع) با قوت تمام در مقابل ظلم و خفت و ذلت آنها پایدار گشت و رویارویی گریزناپذیر حق و باطل در دشت کربلا، واقعه عاشورا را موجب شد. واقعه‌ای که فراتر از زمان و مکان پایه‌های باطل را برای همیشه به لرزه درآورد و نقطه هدایتگر و ستاره هادی حرکت‌های آزادی‌خواهانه و حق‌طلبانه انسان‌ها در ظلمات گمراهی‌ها گردید (محمدرحیم عیوضی، ۱۳۸۱: ۷۸).

بنابر آنچه گفته شد، می‌توان این فرضیه را مطرح ساخت که مروری به تاریخ تحولات صدر اسلام نشان می‌دهد، غفلت از رهنمودهای پیامبر و بی‌اعتنایی به اخطارهای ایشان زمینه‌های انحراف را تقویت کرد. آغاز آن با خروج سکان هدایت جامعه اسلامی از دست صاحبان آن شروع شد و به تدریج پس از پنجاه سال نماد حقیقت اسلامی، یعنی امام آن در زیر سم‌های اسبان لگدکوب شد تا مخالفت با آن هر چه تمام‌تر و آشکارتر نشان داده شود. حال این سؤال مهم به ذهن می‌رسد که آخر چرا و مگر چه شد که امام امت اسلامی سر خویش را به دست مسلمانان از دست داد و امت او خویش را حلال دانستند. در واقع زمینه‌های تاریخی، سیاسی - اجتماعی و حتی فرهنگی پیش از قیام عاشورا حاوی چه ویژگی‌هایی بود که باعث شکل‌گیری چنین تحولاتی شد و موجب احیاء فرهنگ جاهلی گردید.

روزگار پیغمبر اکرم (ص) (وضعیت موجود، تحولات مطلوب)

تحولاتی که پیامبر اکرم (ص) خواستار آن بودند، همان اهدافی را تعقیب می‌کرد که به عنوان اهداف بعثت به شمار می‌روند. این اهداف از یک سو مشتمل بر اصول و قوانینی کلی و فرازمانی - مکانی بود و از سوی دیگر رفتارهای متناسب با همان روزگار را دربرمی‌گرفت. دلایل مختلفی به عنوان اهداف بعثت انبیاء ذکر شده است که برخی از آنها عبارتند از: دعوت به توحید و معاد، تلاش برای برپایی قسط و عدل (عدالت اجتماعی)، تعلیم کتاب و حکمت هدف از همه این اقدامات جلب توجه و تذکر آدمی به شأن حقیقی‌اش و هدایت وی به قرار گرفتن در مسیر تعالی است. درک هستی به عنوان مجموعه‌ای از جلوه‌های الهی و شناخت جایگاه خویشتن در آن و نهایتاً ورود در مسیر عبودیت حق تعالی.

آنچه که در زمان پیامبر مکرم اسلام (ص) وجود داشت و اقدامات ایشان در جهت اصلاح آنان بود، در فرهنگ قرآنی به نام «جاهلیت» مرسوم است. در قرآن، جاهلیت در موارد متعددی استعمال شده و منظور از آن هر عملی و رفتاری است که مغایر با اصول و معیارهای قرآنی باشد. در کتاب‌های لغت نیز در مورد جاهلیت آمده است: «مردمی که نسبت به خدا و پیامبر و شرایع آسمانی جاهل بود، تفاخر به آباء و اجداد نموده و با کبر و غرور زندگی می‌کرده‌اند، مردم جاهلی خوانده می‌شدند.

روش و منش جاهلی ثمره صفات نکوهیده‌ای است. عبدالرحمن بن خلدون صفات مزوم متعددی را در کتاب العبر برای اعراب برمی‌شمرد که جملگی در قوام رفتار جاهلی (رفتار مغایر با اصول قرآنی) بسیار مؤثرند. این صفات عبارتند از: ریاست‌طلبی، تبهکاری، تجاوز، وحشیگری، درشت‌خویی، گردن‌فرازی، افزون‌طلبی، رقابت و همچشمی، تکبر و خوی‌های نکوهیده دیگر (ابن خلدون، مقدمه: ۱۳۶۶: ۱۳۷).

به این ترتیب روشن می‌شود که تفرق، تعصب، و جهل و ناآگاهی و بی‌اخلاقی در جای جای زندگی فردی و اجتماعی آن زمان رسوخ یافته بود و اینها دقیقاً مواردی هستند که پیامبر (ص) در جهت ایجاد تحولات ریشه‌ای در آنان مبعوث می‌شوند. پیامبر اکرم (ص) با تأسیس حکومت، به معرفی توحید و دعوت به آن، بیان و تذکر آخرت و معاد، معرفی

قانون‌مندی و غایت‌مندی هستی و جایگاه انسان در آن کوشیدند تا اخوت و برادری را جایگزین تفرق و تعصب، علم‌طلبی و دانش‌جویی را پادزهر جهل و ناآگاهی و عمل به اخلاق حسنه را به جای بی‌اخلاقی موجود قرار دهند. این اقدامات برای اتمام حجت با انسان‌ها صورت می‌گیرد.

مطلبی که در پایان این قسمت نیاز به توضیح بیشتری دارد اقدام پیامبر اکرم (ص) در تأسیس حکومت است، پیامبر اکرم دو هدف را توأمان در نظر داشتند:

۱- تنظیم و بسامان کردن امور اجتماعی و برپا نمودن نظم در جامعه.

۲- لحاظ نمودن عناصر «هدایت» در اداره امور جامعه.

چنین جامعه‌ای معروف و منکرش، قرآنی است و خواهد توانست از حالت جاهلیت به سمت وضعیت مطلوب قرآنی گام بردارد.

زمان خلفای سه‌گانه (وضعیت موجود، تحولات مطلوب)

تلاش‌های پیامبر اکرم (ص) در معرفی، دعوت و نهادینه کردن احکام و شعائر اسلامی با رحلت ایشان متوقف شد و نیاز به پیگیری این مهم پس از ایشان به وسیله افرادی قابل و شایسته شدیداً احساس می‌شد. در این جهت پیامبر اکرم (ص) اقداماتی علاوه بر سیره عملی که خاطره مثبت و کارآیی از دین اسلام برای پیروان داشت، انجام دادند، که عبارتند از: نصب امام علی (ع) به عنوان جانشین و بیان حدیث ثقلین، اما آنچه که حادث شد در خلاف جهت توصیه‌ها و تذکرات پیامبر اکرم (ص) بود زیرا فرهنگ جاهلیت چیزی نبود که به سادگی پاک شود، چرا که از یک سو از قدمت تاریخی در آن زمان برخوردار بود و طبعاً دو دهه مبارزه با آن، که حتی از طول عمر یک انسان هم تجاوز نمی‌کرد، نمی‌توانست ریشه‌های آن را بخشکاند و از سوی دیگر این فرهنگ از منابعی تغذیه می‌کند که ریشه در نفسانیات آدمی دارند و هر زمان که مهار و هدایت نشوند خود به خود منشاء رشد فرهنگ جاهلی (فرهنگ مغایر با اصول قرآن) می‌شوند، به همین دلیل پس از پیامبر رفته‌رفته صورت‌های جاهلی مجدداً پدیدار گشتند. نطفه تغییر وضعیت در تصمیم اشتباه و جاهلی

سقیفه بسته شد. کنار نهادن مهم‌ترین حامی قرآن و هادی به آن یعنی «امام» اولین انحراف اساسی و پایدار به شمار می‌رود.

دو سال و چند ماه خلیفه اول، ده سال و شش ماه خلیفه دوم و حدود دوازده سال خلیفه سوم زمام حکومت بر امت اسلام را بر عهده داشتند. اینک بدون اینکه قصد نقل حوادث تاریخی را داشته باشیم به دنبال چرایی و تحلیل واقعه عاشورا، صرفاً به جابجایی‌هایی اشاره می‌کنیم که نهایتاً وضعیت جامعه اسلامی را به آنجا رسانید که امام حسین (ع) علیه آن قیام کردند.

تغییرات انحرافی به صورت خلاصه عبارتند از: کنار نهادن امام از منصب امامت، بی‌توجهی به آموزش تفسیری قرآن کریم، منهای تفسیر اجتهاد در برابر نص قرآن کریم و بی‌اعتنایی به احکام قرآن، ورود غیرنخبگان (عالمان) دینی به مباحث دینی، تقدم یافتن حدیث (فرع) بر قرآن (اصل)، جعل حدیث.

آنچه که در زمان خلفای سه‌گانه اتفاق افتاد، منزوی ساختن تدریجی قرآن از حیات اجتماعی مؤمنان بود، از همین رو «سنت» نیز به عنوان صورت تجسم یافته و عینی شعائر اسلامی مورد بی‌اعتنایی قرار گرفت. این روند در مرحله بعد به جعل حدیث منتهی گردید. این قبیل اجتهادهای فردی در مقابل روش‌های آشکاری که پیامبر اکرم (ص) در زندگی خود عرضه کرده بودند، بیش از پیش باعث شد که از تأثیرگذاری معروف‌ها و منکرهای قرآنی در جامعه اسلامی کاسته شود.

در تشخیص و جهت‌یابی مسیر انحراف بر مبنای حدیث شریف ثقلین می‌توان به وضوح دریافت که خروج امت اسلامی از مسیر هدایت و صلاح الهی به علت به فراموشی سپردن دو هدیه گرانبها و نجات‌بخش پیامبر (ص) بود. لذا با بازگشت به دوران سلطه جاهلی و کنار نهادن امامت، فتنه آغاز شد (علامه عسگری، ۱۳۷۹: ۳۷ و ۳۸).

تطبیق روزگار پیامبر اکرم (ص) و دوران حکومت امام علی (ع)

در زمان پیامبر اکرم (ص) هدف از ایجاد «تحول» تغییر ریشه‌ای در فرهنگ غالب (فرهنگ

جاهلی) بود، می‌دانیم که در هرتحول نیز فضای غبارآلود و جو ناامنی به نام فتنه به وجود می‌آید و بسته به توانایی فکری افراد و هدایتی که رهبری امت انجام می‌دهد، می‌تواند مفید و سازنده باشد و یا مضر و خسارت بار.

امام علی (ع) نیز به دنبال ایجاد تحولات اساسی در فرهنگ حاکم بر جامعه بود، اما بستر اجتماعی در زمان وی با زمان پیامبر اکرم (ص) تفاوت داشت. با این توضیح که: در زمانه پیغمبر اکرم (ص) به تدریج دو صف اسلام و مخالفان آن در مقابل یکدیگر با نشانه‌هایی مشخص شکل می‌گرفتند و تمیز آنها از یکدیگر چندان مشکل نبود، اما در زمان امام علی (ع) فرهنگ نیمه‌جان جاهلیت که تا زمان رحلت پیامبر اکرم (ص) رو به افول بود، مجدداً بنابه دلایلی که قبلاً گفته شد، از حالت اقلیت به صورت اکثریت حاکم درآمد ضمن آنکه توانسته بود در صورت‌های جدیدی ظاهر شود که قبلاً بی‌سابقه و یا کم‌سابقه بود. لذا تفکیک مخالفان و موافقان به شدت دشوار شد تا آنجا که عده‌ای راه بی‌تفاوتی و بی‌اعتنایی به مسایل را در پیش گرفتند و از سوی دیگر برخی به جهت تکبر، خود را دانا و پارسای مطلق تصور نموده و در تحلیل مسایل راه افراط پیمودند، در این اوضاع طمع‌کاران همیشگی قدرت، متناسب با وضعیت موجود به بهره‌برداری از «جهل»، «تعصب» برای مقابله با امام علی (ع) و دستیابی به حکومت، فعال شدند (محمد رحیم عیوضی، ۱۳۸۱: ۸۶).

به این ترتیب وجه اشتراک روزگار این دو بزرگوار همانا نیاز به ایجاد تحولات سیاسی در فرهنگ حاکم بر جامعه و اقدام به آن بود و وجه افتراق آنها گونه‌گونگی عقاید در زمان امام علی (ع) است. این مسأله کار احیاء سنت پیامبر را با دشواری‌های فراوان روبه‌رو ساخت چرا که قوت فکری جامعه در کشاکش جهل‌ها و تعصب‌ها زایل شده و هدایت‌های رهبری می‌بایستی صرفاً با تنبیه و تهدید و اعمال زور پیاده شود که نتیجه آن، فراهم نشدن زمینه برای برقراری ثبات جهت نهادینه کردن اصول قرآنی در جامعه بود. امام علی (ع) حیات و ممات جامعه را در حضور و یا عدم حضور قرآن در آن می‌دانستند و مکانیسم فراگیر و عمومی امر به معروف و نهی از منکر از نظر ایشان استقرار و احترام اصول قرآن در جامعه را تضمین می‌نماید.

به عنوان نمونه می‌توان به خطبه صد و سیزدهم اشاره کرد که در آن آمده است: «یاد مرگ از دل‌های شما رفته است و آرزوهای فریبنده جای آن را گرفته. دنیا پیش از آخرت مالکتان گردیده و این جهان، آن جهان را از یادتان برده، همانا شما برادران دینی یکدیگرید، چیزی شما را از هم جدا نکرده، جز درون پلید که با آن به سر می‌برید. نه هم را یاری می‌کنید نه خیرخواه هستید، نه با یکدیگر چیزی می‌بخشید و نه با هم دوستی می‌ورزید». در خطبه ۱۴۷ و ۱۵۴ تأکید می‌کنند که: و زودا که پس از من بر شما روزگاری آید، که چیزی از حق پنهان‌تر نباشد، و از باطل آشکارتر این همه برای آنست که: به دربارهای فتنه در شدند و بدعت‌ها را گرفتند، و سنت‌ها را وانهادند (نهج البلاغه، فیض الاسلام).

رواج بدعت‌ها، جعل سنت‌ها و پامال شدن اصول قرآنی سه علت عمده‌ای هستند که امام علی (ع) برای مقابله با آنها طعنه‌ها را به جان خریدند و به سه جنگ جمل، صفین و نهروان تن دادند.

امام علی (ع) با همه مخالفتی که می‌توانست وجود داشته باشد، مقابله کرد. با پیمان‌شکنان، افراط‌گرایان، طمع‌کاران به قدرت، امام با طرد قصاصون، پذیرش سه جنگ با سه گروه اصلی حکومت از مخالفان قرآن و سنت، و ارائه نمودن عملی از پیروی دستورات قرآن، در جهت تقویت دستاوردهای پیامبر اکرم (ص) و اصلاح انحرافات به وجود آمده تلاش کردند.

روزگار امام حسن (ع) (وضعیت موجود، تحولات مطلوب)

فوت پیامبر اسلام (ص) نقطه عطفی در روند حوادث بود زیرا با وقوع آن کفه ترازو به نفع مخالفان پایین آمد. شکاف اولیه مقدمه‌ای مناسب برای اقدامات بعدی گردید. کنار نهادن سنت و اهل بیت به انزوای قرآن منجر شد و بستن منابع جوشان هدایت و چشمه‌های حیات‌بخش اسلام مانع از آن شد تا مسلمانان واقعی پرورده شوند. نام اسلام ماند و برخی آداب آن به صورت عادت، رایج گردید. لیکن ابزاری شد در دست قدرت‌پرستان تا با تکیه بر شریعت بی‌روح و تهی شده از حقیقت بر مردم ظلم کنند. آنان از هر چیزی پله‌ای می‌ساختند

برای دستیابی به اهداف خود، این طیف به تدریج رشد کرد و در زمانه امام حسن (ع) کوشید تا بر دامنه عمل خود بیفزاید البته با تزویر و نیرنگ و ارائه چهره اسلامی.

امام حسن (ع) که زندگی در جوار پیامبر (ص) را لمس کرده و با تربیت اصیل اسلامی پرورده شده بود. اندک اندک با افزایش سن و درک تجربه‌های نو توانست به خوبی در کوران فتنه‌ها به گروه‌های مختلف آشنا شود، خلق و خو و خواسته‌های آنها را بشناسد و جغرافیای فکری و سیاسی جامعه اسلامی را ترسیم کند.

با شهادت امام علی (ع) گستاخی معاویه افزون شد. خصوصاً آنکه تنش‌ها و جنگ‌ها در دوران حکومت امام علی (ع) فرصتی برای معرفی عملی و به ثمر رساندن اصول و شئون اسلام باقی نگذاشت و معروف‌ها و منکرهای قرآنی همچنان در انزوا ماندند و همین موضوع، جهالت‌ها را تداوم بخشید. به عنوان مثال فرمان امام به مالک اشتر نخعی بر صفحه کاغذ ماند و به مرحله عمل و اجرا نرسید.

غربت اهل بیت و ناشناخته ماندن آنها از یک‌سو و دیدگاه جامعه محور ائمه از سوی دیگر وضعیت را به گونه‌ای شکل داد که مقابله به مثل با دشمن ممکن نبود و می‌بایستی چاره‌ای دیگر اندیشیده می‌شد، که اگر نه امروز بلکه در فرداها غاصبان قدرت از تخت سلطه ساقط شوند؛ این یعنی صرف‌نظر کردن از هدف‌های زودگذر و پی‌ریزی روندی که در درازمدت منجر به افول سلطه امویان گردد (احمد زمانی، ۱۳۷۸: ۱۷۵).

مطالعه و مذاقه در عکس‌العمل‌های امامان و از جمله امام حسن (ع) دو ویژگی مهم را در موضع‌گیری‌های آنان برجسته می‌نماید:

۱- خویشتن‌داری

۲- موقعیت‌شناسی

امام حسن (ع) نیز برای حفظ اسلام آن گونه که شرایط ایجاب می‌کرد، رفتار می‌نمود. پس از چند ماهی مقاومت و بررسی اوضاع روشن شد که مقابله به صورت رودرو میسر نیست و لذا «صلح» به عنوان راه‌حل پذیرفته شد و پذیرش «صلح» به صورتی انجام گرفته

که آینده‌نگری به خوبی در تدوین آن از سوی امام روشن است. دشمن تصور می‌کرد که اجبار برای تحمیل صلح یعنی انزوای مطلق امام حسن (ع) و سرکوب کامل قوه‌های تحرک‌زای اسلام در درون جامعه اسلامی. البته باید اعتراف کرد که پذیرش صلح، منافع آنی و وسیعی برای معاویه به ارمغان آورد اما پایه‌های حکومت امویان را که سعی می‌کرد ظاهری مشروع (شرعی) و اسلامی از خود پیش چشم مردم داشته باشد، متزلزل کرد. می‌توان چهار نکته قابل توجه در صلح‌نامه امام حسن (ع) با معاویه را به شرح ذیل برشمرد:

۱. سلب حق تعیین جانشین برای معاویه،

۲. زندگی نیکو با عموم مردم،

۳. مصون ماندن شیعیان و دوستان اهل بیت از هرگونه گزند و تعرض،

۴. تأکید بر وفای به عهد و پرهیز از مکر و کید برای مخدوش کردن مواد صلح‌نامه.

بنابراین روزگار امام حسن (ع) را می‌توان «حدیث مکرر» نامید. جویبار باریک سنت پیامبر (ص) به جهت اصلتی که دارد همچنان به راه خود ادامه داد و مجموعه فقدان بصیرت‌ها و قوه تشخیص و عدم درک سیاسی مردم، احساس‌گرایی و ظاهرینی که جملگی مقوم فرهنگ جاهلی است باعث جایگزینی ملاک‌های صرفاً دنیوی در مقابل توجه توأمان به دنیا و آخرت شد. امام حسن (ع) چون سایر ائمه مامور به انجام تکلیف بود و باید چنان رفتار می‌کرد که تا همیشه تاریخ راهنمای بندگان الهی باشد، لذا برای رسیدن به هدف مشروع جز از وسایل مشروع استفاده نمی‌کرد. در تحلیل زمان امام حسن (ع) نباید فراموش کرد که تحلیل، فریادها، ستیزها و جنگ‌ها بسی ساده‌تر از بررسی سکوت‌ها و صبرهاست. در جدال‌ها، طرفین به ظهور رسیده‌اند و شرایط مهیای ارائه دعوی‌ها گشته است اما در زمانی که سکوت صبر میدان‌دار می‌شود کار تحلیل بسی دشوار می‌گردد چرا که حریفان مستور هستند و شرایط مهیای ظهورشان نیست.

زمانی که امام حسن (ع) امامی از تبار ظلم‌ستیزان، سکوت را بر فریاد و صلح را بر جنگ ترجیح می‌داد جای بسی درنگ و تأمل است چرا که سکوت مهم‌ترین تجلی خویشتنداری امامان در برخورد با حوادث و دفع فتنه‌ها برای حفظ دین پیامبر خاتم (ص) است.

از شهادت امام حسن (ع) در سال پنجاه هجری تا هلاکت معاویه در نیمه رجب سال شصت هجری حدود یک دهه فاصله زمانی وجود دارد.

می‌توان چهار عامل را در تداوم سیاست سکوت و پذیرش صلح امام حسن برشمرد:

- ۱- غریب و ناشناخته ماندن،
- ۲- جهل عمومی مسلمانان نسبت به اصول قرآنی،
- ۳- تزویر حاکمان،
- ۴- سلطه فراگیر معاویه و ترس از مخالفت با وی.

در واقع در روزگار امام حسن (ع) و پس از آن تا زمان مرگ معاویه، تزویرهای معاویه بر پایه دو رکن مذکور در نهایت مطلوب، به ثمر رسیده بود. قبلاً معاویه مجبور بود با امام علی (ع) بجنگد، اما به تدریج با تزویر موفق شد شرایط جامعه را به نحوی تغییر دهد که امام حسن (ع) راهی جز پذیرش صلح نداشته باشد. این وضعیتی بود که امام حسین (ع) نیز با آن روبه‌رو بود و لذا سکوت همچنان ابزاری مناسب برای مقابله با تزویرهای معاویه در جهت حفظ اسلام تلقی می‌شد. روزبه‌روز نقض عهدهای معاویه در کارنامه‌اش به ثبت می‌رسید و ماهیت مشروعیت امویان را در درازمدت زیر سؤال می‌برد. این موضوع اصلی‌ترین هدف پذیرش صلح از سوی امام حسن (ع) و تداوم آن در عملکرد امام حسین (ع) به مدت یک دهه بود. پس چه شد که کربلا پیش آمد؟

جایی که به بیان نویسنده کتاب خصائص‌الحسین در سوره بقره اولین رثاء برای حسین آمده، آنجا گفته شده است: «قالو أتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء» (آیا در زمین کسی را قرار می‌دهی که در آن فساد می‌کند و خون‌ها را می‌ریزد؟) در حدیث است که فرشتگان مقتل حسین و اصحابش را در کربلا ملاحظه کرده بودند و این امر را با دلایلی

فهمیده بودند (خصائص الحسین و مزایا، التسری: ۱۳۰۶ق) در واقع، پرسش از وضعیت موجود آن روزگار است که رخداد کربلا را به مثابه آوردگاهی عظیم و خطیر اجتناب‌ناپذیر کرد.

وضعیت موجود پس از تغییر وضعیت و واکنش حسین به علی (ع)

پس از مرگ معاویه، یزید سریعاً دست به کار شد و دو نامه برای حاکم مدینه، ولید بن عقبه فرستاد. در یک نامه خبر مرگ معاویه را نوشته بود و در نامه دوم نوشته بود: «حسین (ع) و عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر را به بیعت وادار کن با آنان به سختی رفتار کن که هیچ گونه مجالی در آن نباشد تا اینکه بیعت کنند والسلام تندی و صراحت در رفتار یزید، کار را برای امام حسین (ع) تسهیل می‌نمود و زمینه تندی و صراحت متقابل را فراهم ساخت» (مهاجرانی، انقلاب عاشورا، ۱۳۷۵: ۵۶).

امام مدینه را به قصد مکه ترک کردند و وصیت‌نامه‌ای به محمد بن حنیفه نوشتند که در آن به توجیه و تبیین حرکت خود پرداختند. در بخشی از آن چنین آمده است: «و برآستی که من خودسرانه و از روی هوس بیرون نیامده و قیام نکردم و نه به منظور فساد کردن و ستم، جز این نیست که برای اصلاح‌جویی در میان امت جدم خروج کردم، می‌خواهم امر به معروف و نعی از منکر کنم و به سیره جدم و پدرم علی (ع) گام بردارم، پس هر کس مرا به پذیرش حق پذیرفت او به حق سزاوارتر است و هر کس مرا رد کرد من صبر می‌کنم، تا خداوند میان من و این مردم حکم کند، که خدا بهترین حاکمان است» (رسولی محلاتی، خلاصه تاریخ اسلام، ۱۳۷۷: ۱۶۹).

می‌توان این بیانات را اولین گام در ترسیم وضعیت موجود و تحولات مطلوب پس از مرگ معاویه تلقی کرد و در نامه‌ای به برادر خویش و بنی‌هاشم یادآور شد که هر کس به من پیوندد شهید می‌شود و هر کس روی گرداند، پیروزی را در نمی‌یابد والسلام. نکته جالب توجه زمان خروج امام از مکه است. امام حسین (ع) در دهه نخست ذی‌الحجه زمانی که مسلمانان مشغول مراسم حج‌اند، مکه را ترک می‌کند. و آن چیزی نیست جز خط بطلان کشیدن بر شریعت تهی شده از حقیقت.

به راستی مسلمانان در چه خواب عمیقی به سر می‌برند که فکر می‌کردند اوامر الهی را به اجرا می‌گذارند. امام حسین (ع) در پاسخ به مردم کوفه ویژگی‌های رهبر جامعه اسلامی را چنین توصیف کرد: «به جان خودم سوگند، امام و پیشوا نیست جز آن کس که به کتاب خدا در میان مردم حکم کند و به دادگستری و عدالت بپاخیزد و بر دین حق دینداری کند و خود را در آنچه که مربوط به حکم خداست نگهداری کند، والسلام» (رسولی محلاتی، خلاصه تاریخ اسلام، ۱۳۷۷: ۶۰).

جالب توجه‌ترین موضوع در حرکت امام حسین (ع) تأکید بر مفهوم انسانیت با تکیه بر دو مفهوم حق انتخاب‌گری و آزادی برای انسان است. در طی مسیر امام با افرادی برخورد می‌کردند که در خصوص علت رفتن (خروج) ایشان سؤالاتی می‌پرسیدند و ایشان نیز پاسخ می‌دادند. اما صراحت و شفافیت در نخستین سخنرانی در کربلا از اهمیت بیشتری برخوردار است. در آنجا امام مشکل اصلی را طرح کردند. همان ترک سنت پیامبر و انزوای قرآن در جامعه که منجر به تقویت روزافزون فرهنگ جاهلی و فراموشی امر به معروف و نهی از منکر گشته بود. امام در این سخنرانی فرمودند: «مردم بردگان دنیایند. دین لیسیدنی بر روی زبان ایشان تا مزه از آن تراود و آن را گند می‌دارند. چون بنای آزمایش شود، دینداری اندکند. کاری برای ما پیش آمد که خود می‌بینید و به راستی که دنیا دگرگون شده و وارونه گشته و خوبی‌هایش پشت کرده و چیزی از آن باقی نمانده و جز ته مانده‌ای مانند آن آبی که در ته ظرفی بماند و آن را دور بریزد و مانند چراگاه ناگوار خطرناکی، مگر نمی‌بینید حق را که (غریب‌مانده) بدان عمل نمی‌شود و باطل را که از آن جلوگیری نمی‌شود، در اینجاست که مؤمن باید راغب دیدار خدای سبحان باشد و به راستی که من مرگ را جز سعادت نبینم و زندگی با ستمگران را جز رنج دل و ستوه...» (رسولی محلاتی، خلاصه تاریخ اسلام، ۱۳۷۷: ۸۲) همچنین فرمود: بر اسلام باید سلام داد (و خداحافظی کرد) زمانی که رهبر جامعه، شخصی مثل یزید است (الهادی، اخلاقیه النهضه الحسینیه، ۱۴۱۲ق: ۲۵).

در اینجا امام حسین (ع) ضمن توصیف وضعیت روزگار خود و بیان جابه جایی حق و باطل، وظیفه مؤمن را در چنین زمانی خروج بر وضعیت موجود و راغب شدن به دیدار خدا (پذیرش مرگ) در قالب شهادت‌طلبی می‌داند. امام حسین (ع) با تأکید بر اندیشیدن به

مرگ (مرگ آگاهی) و رابطه آن با عزت‌طلبی، آن را راهی برای هموار کردن احساس انجام تکلیف و شکافتن پوسته امروز و دیدن افق آینده معرفی می‌کند. ایشان در پاسخ به حر بن یزید ریاحی فرمودند: چقدر مرگ در راه وصول به عزت و احیای حق، سبک و راحت است! مرگ در راه عزت، نیست مگر حیات جاوید و حیات با ذلت، نیست مگر موتی که نشانی از زندگانی ندارد» (آوینی، ۱۳۷۹: ۵۱).

از این گفته‌ها پیداست که بزرگ‌ترین مانع فرهنگی در پیشبرد فرهنگ قرآنی در جامعه، همانا تغییر سیاست‌های جامعه است. در آن زمان رواج نگرشی به نام «مرجئه» که با بی‌تفاوتی به اصول و ارزش‌های قرآنی می‌نگریست و با ارائه تصویری تقدیری و جبری از حقیقت موجود، هر گونه چون و چرایی و احساس نیاز به تغییر وضعیت موجود را از بین می‌برد. در چنین نگرشی هیچ راهی برای خروج از وضعیت کنونی وجود نداشت و ای بسا وضعیت موجود همان وضعیت مطلوب تلقی شد. از همین رو امام حسین (ع) که در مقام مقابله و خروج علیه این وضعیت بود، تنها ماند (التبریزی الشبستری، ۲۵۷: ۱۳۵۹: ۴۲). امام در طول سفر پرمخاطره خود هم قاطعیت خود را در عدم بیعت با یزید بیان می‌داشت و هم بر جامعه و تقاضای مردم کوفه از وی برای رهبری و مقابله با یزید تأکید می‌کرد. مروری بر سخنان امام حسین (ع)، سختی و ظرافت این عمل را نشان می‌دهد. سخن گفتن در حد فهم و وضعیت عمومی جامعه از یک سو و گام برداشتن در راهی که برای همیشه رهنمای آزادی‌خواهان باشد از سوی دیگر. ریشه طرز نگرش جبری به مسایل سیاسی - اجتماعی به زمان جنگ‌های دوران امام علی (ع) برمی‌گردد و در زمان امام حسین (ع)، پس از مرگ معاویه به کلی تحرک را از جامعه سلب نموده بود و در کنار سایر عوامل، سلب حساسیت در جامعه نسبت به معروف‌ها و منکرهای قرآنی (فرهنگ قرآنی) کرده بود. عدم اعتقاد به ارتباط مابین ایمان و عمل منجر به خواسته دین منهای عمل گردید و این یعنی انزوای دین در جامعه و به عبارت امروزی جدایی دین از سیاست (سیاست در معنای وسیع آن) مهم‌ترین نتیجه‌ای که این مسأله برای حاکمان داشت، جدا نمودن مشروعیت‌شان از ارزشگذاری‌های قرآنی بود. امام حسین (ع) دقیقاً به دنبال برقراری ارتباط مجدد ایمان و عمل بود تا این ارتباط گسسته مجدداً اتصال یابد و شبکه اعصاب جامعه اسلامی بتواند در رفت و

برگشت‌های منظم، دائمی و فراگیر در سراسر جامعه، معروف‌ها و منکرهای قرآنی را به اجرا گذارد.

شهید مطهری در کتاب احیاء تفکر اسلامی تأکید دارد که اساساً فلسفه شهادت حسین بن علی (ع) این بود که می‌خواست اسلام را در مرحله عمل زنده کند (مطهری، ۱۳۶۱: ۳۴). نباید از این نکته غفلت کرد که این طرز نگرش به مسایل می‌تواند در هر زمانی وجود داشته باشد که این موضوع بستگی به فرهنگ اجتماعی دارد. از نگاه آسیب‌شناختی نیز می‌تواند جالب توجه و قابل تأمل باشد و میزان ارتباط ایمان و عمل در عرصه‌های مختلف سیاسی - اجتماعی سنجیده شود که از جمله عوامل توفیق طرز نگرش جبری و مرجئه رواج احادیث جعلی در جامعه اسلامی بود. آفت احادیث جعلی که به صورتی گسترده محل رواج فرهنگ قرآنی در جامعه بوده، زمینه‌های سوءاستفاده فرق مختلف و از جمله مرجئه را فراهم آورد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله زمینه‌های تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی قیام عاشورا در کارکردهای منفی و جاهلیت مآبانه دوران پس از رحلت پیامبر (ص) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. طرز نگرش جبری و تقدیری ماهیت مسائل اجتماعی آن دوران را به عنوان یک «آسیب» جدی نشان می‌دهد که ثمرات منفی آن خروج جامعه از اساسی‌ترین اصول انسانی - دینی است که پیامبر به امانت در بین یاران خود بر جای گذاشت.

از سویی رفتار امام حسین (ع) گویای حقیقت دینداری است. اعتقاد به دین اجباری و قهری به دست نمی‌آید مگر با «انتخاب»، انتخابی پایدار که محصول شناخت و تفکر است، همان امری که قرآن تأکیدات فراوان بر آن دارد. باید پذیرفت که اگر چنین رفتارهایی نبود، کربلایی که می‌شناسیم هرگز شکل نمی‌گرفت. شناخت این رفتارها که به نهضت کربلا انجامید، مهم‌ترین تحلیل روشنگرانه تاریخی است که ماحصل آن فساد نخبگان در ایجاد زمینه‌های رجعت به جاهلیت بود. «الناس علی دین ملوکهم» یا (علی سلوک ملوکهم) یعنی فساد حاکمان به فساد مردم منتهی خواهد شد و هر چه مقامات بالاتر در قدرت سیاسی آسیب‌پذیر باشند، وضعیت بدتری برای جامعه به وجود خواهد آمد. واقعه کربلا گویای

اعتراض علیه بی‌مسئولیتی حاکمان از یک سو و مطیع بودن جامعه در قبال چنین حاکمانی از سوی دیگر است. حرکت امام حسین (ع) از ابتدا تا انتها برای صلاح امت اسلامی بود. اصلاح به معنای بیداری و آگاهی بخشی در مورد معروفها و منکرهای قرآنی و احیاء مجدد فرهنگ قرآنی در مقابل فرهنگ جاهلی. امام حسین (ع) در عمل با اولویت‌شناسی به مدت یک دهه تا زمان مرگ معاویه سکوت ظاهری اختیار کردند تا نوبت به یزید رسید. با مرگ معاویه وضعیتی که سبب می‌شد تا «صلح» مفید باشد از بین رفت و در مدتی کوتاه با تدبیری که امام حسن (ع) با پذیرش صلح اندیشیده بود، زمینه برای ظهور حق در مقابل باطل به صورتی آشکار فراهم گشت.

اصرار ذاتی هر کدام از طرفین برای رویارویی با یکدیگر زمینه مساعد بیرونی یافته بود و لذا زمینه‌های سیاسی - اجتماعی و فرهنگی که از زمان پیامبر مسیر دیگری را پیموده بود، موجب شد تا کربلا با تمام وقایعش شکل گرفت و تصویری ابدی از آن ساخت. امام حسین (ع) بر خط پیامبر (ص) و امامان (علیهم‌السلام) قبل از خود حرکت کردند و هدفشان پیاده نمودن دستورات قرآن در جامعه بود.

به طور خلاصه روند رفتار امام حسین (ع) را بعد از مرگ معاویه که بازتابی از زمینه‌های تاریخی دوران پیش از آن است، را در چند بند، می‌توان چنین بیان کرد:

- ۱- امام حسین (ع) می‌داند که شهید می‌شود و باید شهید بشود.
- ۲- هیچ اصراری در ادامه راه یا شروع جنگ از خود نشان نمی‌دهد.
- ۳- طوری رفتار می‌کند که گویی اگر دعوت‌کنندگان منصرف شوند، ایشان باز می‌گردند.
- ۴- علی‌رغم رفتار امام حسین (ع) دشمنان طمع جان او را در سر می‌پروراند.
- ۵- به تدریج پرده‌ها کنار می‌رود و خواسته‌های هر یک از طرفین به طور کامل آشکار می‌شود. و بار دیگر مظلومیت و غربت حق از سوی و خباثت و پلیدی باطل از سوی دیگر نمایان می‌شود و صحنه کربلا به نحو کامل و تمام عیاری چهره واقعی حق و باطل را فراهم می‌آورد.

۶- به این ترتیب دشمنان اهل بیت رسوا شده و چهره حقیقی خود را نمایان می‌سازند و همچنان که چشمه ابدی ظلم‌ستیزی از خاک کربلا جوشیدن آغاز می‌کند، چهره افشا شده و رسوایی باطل هم به نحو ابدی برای باطل‌گرایان باقی می‌ماند.

این همه نشان می‌دهد که برخورد حق و باطل گریزناپذیر است و ورای ظاهرینی، تدبیری برای سازش همیشگی میان این دو نیست و گروندگان به هر کدام در جایگاه خود، این مبارزه را در هر زمان و مکان صورت خواهند داد و این پیکار همچنان ادامه خواهد داشت.

منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۶)، مقدمه، ترجمه: محمدپروین گنابادی، جلد اول، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم.
- ۳- آوینی، سیدمرتضی (۱۳۷۹)، «فتح خون»، تهران، نشر ساقی، چاپ اول.
- ۴- التبریزی الشبستری (۱۳۵۹)، «للؤلؤ النضیه فی شرح زیاره مولینا ابی عبدالله الشهید، نصرالله بن عبدالله التبریزی الشبستری»، طبع علی نفقه اشکاء الاجلاؤ.
- ۵- التهرتی، شیخ جعفر (۱۳۰۶ هـ ق)، «خصائص الحسین و مزایا»، بی‌نا.
- ۶- حسینی جلالی، سید محمدرضا (بی‌تا)، «الحسین (ع)، سماته و سیرته»، قم، دارالمعروف.
- ۷- الهادی (۱۴۱۲ هـ)، «الشیخ جعفر الهادی اخلاقیه النهضه الحسینیّه»، رساله الحسین (ع)، العدد الثاني، السنه الاولی.
- ۸- توین بی، آرنولد (۱۳۵۳)، «نمدن در بوتہ آزمایش»، ترجمه: ابوطالب صارمی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول.
- ۹- _____ (۱۳۷۰)، «مورخ و تاریخ»، ترجمه: حسن کامشاد، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ اول.
- ۱۰- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۸)، «حق و باطل»، گردآوری و تنظیم: محمدرضا جوادی، تهران، انتشارات پیام آزادی، چاپ اول.
- ۱۱- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۲)، «شریعت در آینه معرفت»، تهران، رکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ اول.
- ۱۲- دری، ر. هـ. (۱۳۷۵)، «فلسفه تاریخ»، ترجمه: بهزاد سالکی، فلسفه تاریخ (مجموعه مقالات از دایره‌المعارف فلسفه) به سرپرستی پل ادوارد ز، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول.

- ۱۳- دوران‌ت، ویل (۱۳۷۳)، «لذات فلسفه»، ترجمه: عباس زریاب‌خویی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هشتم.
- ۱۴- رسولی محلاتی، سیدهاشم (۱۳۷۷)، «خلاصه تاریخ اسلام»، جلد سوم، تلخیص محمدعلی جعفرانی، تهران، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم.
- ۱۵- زمانی، احمد (۱۳۷۱)، «حقایق پنهان» (پژوهشی از زندگانی سیاسی امام حسن مجتبی) مرکز انتشارات دفتر تبلیغات امور چاپ دوم.
- ۱۶- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۳)، «نقد و درآمدی بر تضاد دیالکتیکی»، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط، چاپ چهارم.
- ۱۷- عسگری، سید مرتضی (۱۳۷۹)، «حیای دین»، تهران: نشر کنگره، چاپ دوم.
- ۱۸- صدر، سیدمحمدباقر (۱۳۶۹)، «سنت‌های اجتماعی و فلسفه تاریخ در مکتب قرآن»، ترجمه و نگارش، حسین منوچهری، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ اول.
- ۱۹- عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۱)، «تأثیر عزت و افتخار حسینی بر حیات و دوام انقلاب اسلامی»، تهران، انتشارات سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی - معاونت سیاسی.
- ۲۰- لوید، کریستوفر (۱۳۷۹)، «روشن‌شناسی در تاریخ»، ترجمه: حسینعلی نودری، تهران، انتشارات طرح نو، چاپ اول.
- ۲۱- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۹)، «دراختیاری دیگر از آسمان کربلا»، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ اول.
- ۲۲- _____ (۱۳۷۹)، «جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن»، تهران، شرکت چاپ و انتشارات بین‌الملل، چاپ دوم.
- ۲۳- مطهری، مرتضی (۱۳۶۱)، «حیاء تفکر اسلامی»، قم، انتشارات اسلامی.
- ۲۴- _____ (۱۳۷۵)، «فلسفه تاریخ»، جلد اول، تهران: انتشارات صدرا، چاپ هفتم.
- ۲۵- _____ (۱۳۶۸)، «قیام و انقلاب مهدی (ع)»، تهران، انتشارات صدرا، چاپ دهم.
- ۲۶- مهاجرانی، سیدعطاءاله (۱۳۷۵)، «انقلاب عاشورا»، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ چهارم.